حديث شناسي / الامامة و التبصرة

نجم الدين طبسي

اين مقاله از سلسله بحثهاي منبع شناسي مهدويت است كه در مركز تخصصي مهدويت حوزه علميه قم توسط استاد نجم‌الدين طبسي تدريس شده است و توسط يكي از دانش پژوهان اين مركز حجت‌الاسلام لطفي تقرير و تنظيم و در اختيار مجله قرار گرفت.

اشاره

از جمله منابع مهدويت، كتاب الامامة و التبصرة من الحيرة، تأليف علي بن حسين بن موسي بن بابويه است كه امام عسكري (ع) او را "شيخ" "معتمد خود" خوانده است و رجاليان بزرگ، او را افقه و اوثق زمان خويش دانسته‌اند. از نظر علمي در چنان موقعيتي قرار داشت كه اگر اصحاب، در مسأله‌اي، روايتي نمي‌يافتند، به آنچه در شرايع او بود تمسك مي‌كردند و به فتواي او همچون روايت، استناد مي‌كردند. بيست اثر به وي نسبت داده شده كه بيشتر آنها دربارة فقه، تفسير و كلام است. او از محضر اساتيد بزرگي، چون سعد بن عبدالله اشعري، علي بن ابراهيم هاشم قمي و محمد بن علي شلمغاني بهره برده است. از بركات حيات علمي او، تربيت شاگردان فراواني است كه دو فرزندش؛ حسين و محمد، نمونة بارز آنهايند.

ابن بابويه در تأليف كتاب "الامامة و التبصرة" از وجود علمايي مانند: سعد بن عبدالله بن خلف اشعري، محمد بن يحيي عطار، احمد بن ادريس، عبدالله بن جعفر حميدي، حمزة بن قاسم، حسن بن احمد مالكي، علي بن ابراهيم و علي بن موسي بن جعفر الكميذاني استفاده كرده است.

در اين‌كه اين كتاب از تأليفات ابن بابويه باشد، ترديد شده است؛ زيرا برخي مشايخ اين كتاب، از نظر طبقه، متأخر از صدوقِ پدر هستند و امكان ندارد متقدم از متأخر روايت نقل كند. ديگر اين‌كه در روايت صدوقِ پسر -كه آنها را از پدرش نقل كرده است- از مشايخ كتاب الامامة و التبصرة اثري نيست؛ اما اين ترديد بي مورد است؛ زيرا اولاً، روايت متقدم از متأخر اشكال ندارد - چنان‌كه در سند كافي نيز از اين موارد ديده مي‌شود- و اين، در صورتي است كه استاد از معمرين باشد ثانياً، شايد علت اين‌كه شيخ صدوق نام مشايخ الامامة و التبصرة را در روايات منقول از پدرش نياورده معاصر بودن با آنها باشد؛ در اين صورت، نيازي به ذكر آنها نبوده و بدون واسطه، از پدرش نقل كرده است.

نكتة ديگر اين‌كه با مراجعه به كتاب موجود، در مي‌يابيم كه هيچ‌يك از راوياني كه باعث اين ترديد شده‌اند، در طريق كتاب نيستند و شايد دليل آن، وجود دو نسخة متفاوت از اين كتاب باشد كه يك نسخه، مركب از دو جزء است؛ جزء اول، كتاب الامامة و التبصرة و جزء دوم، كتاب جامع الاحاديث. چون مقداري از ابتداي كتاب دوم مفقود شده است، با كتاب اول مخلوط شده است؛ از اين رو، علامه مجلسي همه روايات را به ابن بابويه نسبت داده است.

از مجموع 23 باب اين كتاب، 11 باب، دربارة مهدويت است كه در هر باب، تعدادي روايت متناسب بيان شده است.

مقدمه

از قديمترين كتابهايي كه دربارة امامت و امام زمان(ع)، به رشته تحرير درآمده است، كتاب ارزشمند "الامامة و التبصرة من الحيرة معروف به الامامة و التبصرة"، نوشتة عالم جليلالقدر، علي بن الحسين بن موسي بن بابويه ميباشد.

خاندان بابويه، همگي از بزرگان علم بودهاند؛ اما ميان اين خاندان، علي بن الحسين و فرزندش محمد بن علي (شيخ صدوق) از همه بارزتر بودهاند. اين دو بزرگوار، خدمات فراواني به اسلام و تشيع انجام دادهاند و در اين راستا، كتب فراواني از خود به جاي گذاشتهاند كه از جمله، كتاب الامامة و التبصرة است. از آنجا كه در بخش‌هايي از اين كتاب، سخني از مهدويت به ميان آمده است، از منابع مهدويت به شمار ميآيد و شناخت آن براي كسي كه در مباحث مربوط به امام زمان، پژوهش ميكند لازم و ضروري است.

براي شناخت اين كتاب، مباحث مربوط به آن را در چهار محور ذكر ميكنيم:

محور اوّل: آشنايي با مؤلف؛

محول دوّم: طرق كتاب؛

محور سوّم: ميزان اعتبار كتاب؛

محور چهارم: آشنايي اجمالي با محتويات كتاب.

محور اول: آشنايي با مؤلف

1. تولد

كتابهاي تراجم، درباره سال تولد وي چيزي بيان نكردهاند. آنچه دربارة تولد او گفته شده، فقط محل تولد او است كه آن را شهر مقدس قم ميدانند.

2. خاندان بابويه

چنانكه در مقدمه ذكر شد، اين خاندان از بزرگان اهل علم بودهاند. در كلمات بزرگان علم و دين، عباراتي ديده ميشود كه به اين مطلب اشعار دارد. از جمله:

مرحوم مامقاني گفته است:

اولاد بابويه جداً زياد هستند و بيشتر آنها علماي جليلي ميباشند.1

صاحب رياض العلماء نيز دربارة اين خاندان گفته است:

او (حسين بن علي بن حسين بن موسي بن بابويه) و برادرش صدوق و فرزند اين شيخ (حسين بن علي حسين) و نوهاش و نوادگانش، تا زمان شيخ منتجب الدين، همه از اكابر علما بودهاند.2

3. ابن بابويه از ديدگاه امام عسكري(ع)

علي بن حسين بن بابويه، هم با امام عسكري(ع)، و هم با امام مهدي (ع)، مكاتبه داشته است و هر دو امام، دعا ميكنند او صاحب فرزنداني صالح شود.

اگر چه اصل اين مكاتبات نيز براي او افتخاري است، آنچه كه بر اين افتخار مي‌افزايد و براي بزرگي و عظمت شأن او كفايت ميكند، جواب امام عسكري(ع)، به وي و عباراتي است كه حضرت، ، براي او به کار مي‌برد. از آنجا كه در اين نامه، توصيههاي گرانبهايي براي شيعيان وجود دارد، متن كامل آن را ذكر ميكنيم:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و العاقبة للموحدين، و النار للملحدين، و لاعدوان الّا علي الظالمين، و لا اله الا الله أحسن الخالقين، و الصلوة علي خير خلقه محمد و عترته الطاهرين.

اما بعد، اوصيك يا شيخي و معتمدي و فقيهي ابا الحسن علي بن الحسين بن بابويه القمي - و فقك الله لمرضاته و جعل من ولدك اولاداً صالحين برحمته - بتقوي الله، و إقام الصلوة و إيتاء الزكوة، فانّه لاتقبل الصلوة من مانعي الزكوة، و اوصيك بمغفرة الذنب و كظم الغيظ و صلة الرحم و مواساة الإخوان و السعي في حوائجهم في العسر و اليسر و الحلم عند الجهل و التّفقه في الدين و التّثبت في الأمور و التّعهد للقرآن و حسن الخلق و الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر. قال الله عزوجل: "لاخير في كثير من نجواهم الا من أمر بصدقة أو معروف أو إصلاح بين الناس"3 و اجتناب الفواحش كلها. و عليك بصلوة الليل، عليك بصلوة الليل، فان النّبي صلي الله عليه و آله و سلّم أوصي علياً عليه السلام فقال: يا علي! عليك بصلوة الليل، عليك بصلوة الليل، عليك بصلوة الليل. و من استخفّ بصلوة الليل فليس منّا. فاعمل بوصيتي و اْمُر جميع شيعتي بها، أمرتك به حتي يعملوا عليه، و عليك بالصبر و انتظار الفرج، فان النبي صلي الله عليه و آله قال: "أفضل اعمال أمتي انتظار الفرج" و لاتزال شيعتنا في حزن حتي يظهر ولدي الذي بشّر به النبي صلي الله عليه و آله و سلّم حيث قال: "إنّه يملأالارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً" فاصبر يا شيخي و معتمدي اباالحسن و اْمُر جميع شيعتي بالصبر، فإنّ الارض لله يورثها من يشاء من عباده و العاقبة للمتقين. و السلام عليك و علي جميع شيعتنا و رحمة الله و بركاته، و حسبنا الله و نعم الوكيل، نعم المولي و نعم النصير4؛

... اما بعد توصيه ميكنم تو را اي شيخ5 من و اي كسي كه مورد اعتماد من هستي، اي ابا الحسن علي بن الحسين قمي - خداوند تو را به آنچه مورد رضاي او است موفق كند و به رحمتش از صلب تو اولاد صالحي قرار دهد - به تقواي الهي و اقامة نماز و پرداخت زكات؛ همانا نماز كسي كه زكات نميپردازد قبول نخواهد شد. و توصيه ميكنم تو را به استغفار از گناهان و فروخوردن خشم و صلة رحم و مواسات با برادران و سعي در[بر‌آوردن] حوائج آنها در سختي و راحتي. و توصيه ميكنم به بردباري هنگام جهل و تفقه در دين و ثبات قدم در امور و مواظبت بر قرآن و حسن خلق و امر به معروف و نهي از منكر؛ خداوند عزوجل ميفرمايد: "هيچ خيري در سخنان سرّي آنان نيست، مگر كسي كه در صدقه و نيكويي و اصلاح ميان مردم سخن پنهاني گويد". و توصيه ميكنم به اجتناب از همة زشتي‌ها. بر تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب، كه همانا پيامبر (ع)، سفارش كرد به علي (ع)، و فرمود: بر تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب و كسي كه نماز شب را سبك شمارد، از ما نيست. (اي علي بن حسين!) به سفارشهاي من عمل كن و به همة شيعيان من هم امر كن تا عمل كنند. و بر تو باد به صبر و انتظار فرج كه پيامبر(ع)، فرمودند:" با فضيلتترين اعمال امت من، انتظار فرج است". و پيوسته شيعة ما در حزن خواهد بود، تا فرزند من آشکار شود؛ او كه پيامبر(ع)، بشارت داد به آمدن و اينكه زمين را از عدل و قسط پر ميكند، همچنانكه از ظلم و جور پر شده باشد.

اي شيخ و معتمد من! صبر پيشه ساز و تمام شيعيان مرا به صبر توصيه كن كه همانا زمين از آنِ خدا است و به هر كس از بندگانش كه بخواهد، واگذار ميكند و حُسن عاقبت از آنِ اهل تقوا است.....

نكتة مهم، اين که علي بن الحسين بن بابويه متوفاي 329 ق ميباشد و حضرت امام عسكري (ع)، در سال 260 ق به شهادت رسيد. اگر بگوييم وي، زمان شهادت حضرت 60 يا 70 سال عمر داشته، بايد تقريباً 120 يا 130 سال عمر كرده و از معمّرين باشد. که هيچ كسي آن را نگفته است؛ پس اين نامه در دوران جواني و سالهاي آغاز جواني براي او نوشته شده است. عجب آنكه امام (ع)، او را با عناويني چون "شيخي و معتمدي" خطاب ميكند كه اين، خود بيانگر مقام والاي آن بزرگوار است.

4. دعاي امام زمان (ع) براي علي بن الحسين

علي بن الحسين، به وسيله علي بن جعفر بن أسود، نامهاي به حسين بن روح (نايب سوم امام زمان (ع)) نوشت و از او خواست نامهاي به امام زمان (ع) بنويسد و برايش طلب فرزند كند. امام (ع)، برايش نوشت: "براي خواستهات دعا كردم؛ خداوند دو پسر خيّر به تو عنايت ميكند".6 حاصل اين دعاي حضرت، ابو‌عبدالله و ابوجعفر (شيخ صدوق) بود كه هر دو از علماي بزرگ شدند.

ابن سوره ميگويد:

هر وقت ابوجعفر و ابوعبدالله (دو فرزند علي بن الحسين) چيزي روايت ميكردند كه مردم، از حفظ آنها تعجب ميكردند، ميگفتند: 'اين شأن، مخصوص شما است؛ زيرا امام زمان (ع)، براي شما دعا كرده است'و اين كلام، ميان مردم قم شايع بود.7

5. ابن بابويه از ديدگاه علماء

نجاشي، از رجاليان بزرگ، دربارة او گفته است: "(ابن بابويه) از مشايخ و علماي قم بوده كه در عصر خويش بر ديگران پيشتاز، فقيه‌ترين و موثق‌ترين آنها بوده است".8

ابن نديم گفته است: "از ثقات فقهاي شيعه بود".9

شيخ طوسي، از علماي بزرگ شيعه، دربارة او چنين گفته است: "علي بن الحسين بن موسي بن بابويه قمي(، فقيه جليلي بود كه از ثقات محسوب ميشد. وي داراي كتب بسياري است".10

شهيد اول در اجازة روايتي زين الدين علي بن خازن ميگويد: ـ"يكي از اجازات ما منتهي ميشود به الامام بن الامام (يعني صدوق و پدرش)".11

خوانساري در روضات، گفته: "از اجلاي فقهاي شيعه و هدايتگر به راه آل محمد (ع)، بود؛ در امر دين غيور بود و بنياد ملحدين را نابود ميكرد؛ بزرگي از مشايخ شيعه و پاية استواري از اركان شريعت و صاحب كرامات و مقامات بود".12

محدث نوري، صاحب مستدرك ميگويد: "شيخ پيشتاز و كوه سرافراز، ابوالحسن علي بن الحسين بن بابويه قمي، عالم، فقيه و محدث جليلي بود كه صاحب مقامات بلند و درجات والا بود".13

6. موقعيت علمي

اين بزرگوار، از نظر علمي داراي چنان مقامي بود كه علماي ديگر به او اعتماد كامل داشتند و فتوايش را روايت تلقي ميكردند. شهيد اول در ذكري ميگويد:

اصحاب، زماني كه در مسألهاي روايت نمييافتند، به آنچه از شرايع ابن بابويه مييافتند، تمسك ميكردند و اين به سبب حسن ظن علما به او بود و اينكه فتوايش، مانند روايت بوده است.14

توجه به اين مسأله، اهميت اين موضوع را بيشتر روشن ميكند كه درباره ابن أبي عمير با آن عظمت شأن و جلالت قدرش-كه يكي از اصحاب اجماع بود- گفتهاند مراسيل او مثل مسانيدش ميباشد؛ يعني اگر روايتي را به صورت مرسل نقل كرد، به آن روايت به چشم روايت مسند مي‌نگريم. حال ببينيد مقام ابن بابويه چه اندازه بوده كه فتوايش را به عنوان روايت ميپذيرفتهاند.

علامه مجلسي نيز در اين باره چنين ميگويد:

بسياري از فقهاي ما، كلام شيخ صدوق و پدرش (علي بن الحسين) را به منزلة نص منقول قرار ميدهند.15

در كتاب رياض العلما از قول ابوعلي، فرزند شيخ طوسي چنين آورده است:

اولين كسيكه در حذف سند احاديث و جمع احاديث مشابه (خواه از يك امام باشد يا چند امام) ابتكار به خرج داد و اخبار را با قرينه ذكر كرد، علي بن الحسين بود که در رسالهاي كه به فرزندش نوشت، چنين کرد و همة كسانيكه بعد از او آمدند، اين كار را ستودند و در مسائلي كه نصي در آن نمييافتند، به وي اعتماد مي‌کردند. و اين نبود، مگر به سبب وثاقت، امانت، و مكانت علمي و ديني او.16

7. مؤلفات علي بن الحسين بن بابويه

اين عالم بزرگ شيعي، در طول حيات پربركت خويش، تأليفات فراواني از خود به جاي گذارده است، تا آنجا كه برخي تعداد تأليفات او را تا دويست كتاب دانستهاند. ابن نديم ميگويد: "به خط محمد بن علي بن الحسين (شيخ صدوق) خواندم نص اجازهاي را كه نوشته بود: "اجازه دادم به فلاني نقل كتب پدرم را كه تعداد آنها دويست كتاب است".

برخي كتب وي عبارتند از:

كتاب التوحيد؛

كتاب الوضوء؛

كتاب الصلوة؛

كتاب الجنائز؛

كتاب الإخوان؛

كتاب النساء و الولدان؛

الشرائع (رساله اي است به فرزندش)؛

كتاب التفسير؛

كتاب النكاح؛

كتاب مناسك الحج؛

رسالة الكر والفر (مناظرهاي است با محمد بن مقاتل رازي، در اثبات امامت امير المؤمنين (ع)؛ كه منجر به هدايت و گرايش او به مذهب شيعه گرديد.

كتاب الامامة و التبصرة من الحيرة؛

كتاب الإملاء؛

كتاب نوادر كتاب المنطق؛

كتاب قرب الاسناد؛

كتاب التسليم؛

كتاب الطب؛

كتاب المواريث؛

كتاب المعراج؛

كتاب الحج (ناتمام). 17

8. مشايخ ابن بابويه

بسياري از بزرگان را از مشايخ او دانستهاند. افرادي كه نام آنها در ذيل آورده ميشود از مشايخ وي بودهاند:

ابراهيم بن عبدوس همداني؛

احمد بن ادريس؛

احمد بن علي تفليسي؛

حبيب بن حسين كوفي تغلبي؛

حسن بن احمد قمي اسكيف؛

حسن (حسين) بن احمد مالكي؛

حسن بن علي عاقولي (قاقولي)18؛

حسن بن علي بن الحسن (الحسين) دينوري علوي؛

حسن بن محمد بن عبدالله بن عيسي19؛

حسين بن محمد بن عامر؛

حسين بن موسي؛

سعد بن عبدالله بن أبي خلف أشعري قمي (ابوالقاسم)، متوفاي سنة 301 ق؛ (299ق)

عبدالله بن جعفر ابوالعباس الحميري (صاحب قرب الاسناد)؛

عبدالله بن حسن مؤدب؛

علي بن ابراهيم بن هاشم ابوالحسن القمي؛

علي بن الحسين بن علي كوفي؛

علي بن الحسين سعد آبادي؛

علي بن سليمان رازي20؛

علي بن محمد بن قتيبه؛

علي بن موسي بن جعفر ابن أبي جعفر الكميداني؛

قاسم بن محمد بن علي بن ابراهيم نهاوندي (وكيل ناحيه مقدسه)؛

محمد بن أبي عبدالله؛

محمد بن أبي القاسم ماجيلويه؛

محمد بن احمد اسدي؛

محمد بن احمد بن علي بن الصلت؛

محمد بن اسحاق بن خزيمه نيشابوري؛

محمد بن حسن صفار (متوفاي 290 ق در قم)؛

ابو جعفر محمد بن علي شلمغاني معروف به إبن أبي عزاقر؛

محمد بن معقل قرميسيني؛

محمد بن يحيي عطار؛

محمد بن احمد بن هشام؛

زيد بن محمد بن جعفر معروف به إبن أبي الياس كوفي؛21

ايوب بن نوح؛

سعد بن محمد بن صالح؛

سويد بن عبدالله؛

علي بن الحسن بن علي الكوفي؛

شايد وي همان علي بن الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة الكوفي باشد؛

محمد بن علي بن أبي عمر الهمداني؛

احمد بن مطهر ابو علي المطهر؛

ابوالحسن العباس بن عمر بن عباس بن محمد بن عبدالملک بن ابي مروان الکلوذاني.

البته چون تعداد مشايخ ايشان زياد است، اين مقال گنجايش بررسي همة آنها را ندارد؛ لكن در محور دوم به بررسي مشايخي كه در طريق كتاب الامامة و التبصرة قرار دارند، خواهيم پرداخت.

9. شاگردان ابن بابويه

برخي مشايخ که از ايشان روايت نقل كردهاند، عبارتند از:

احمد بن داوود بن علي قمي؛

ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولويه قمي؛

حسين بن حسن بن محمد بن موسي بن بابويه؛

حسين بن علي بن حسين (فرزند وي)؛

سلامة بن محمد بن اسماعيل بن عبدالله بن موسي ابن أبي الأكرم ابوالحسن ارزني (دايي ابوالحسن بن داوود)؛

عباس بن عمر بن عباس بن محمد بن عبدالملك بن أبي مروان الكلوذاني؛

محمد بن علي بن الحسين (شيخ صدوق)؛

هارون بن موسي تلعكبري.22

10. درگذشت ابن بابويه

شيخ طوسي در الغيبة دربارة رحلت وي از عده اي از اهل قم نقل مي‌کند: در سالي كه علي بن الحسين بن موسي بن بابويه درگذشت، در بغداد بوديم. ابوالحسن علي بن محمد سمري (نايب چهارم امام زمان (ع)) پيوسته دربارة علي بن الحسين مي‌پرسيد، و ما در پاسخ ميگفتيم: "خبر سلامتي او را داريم". تا اين كه روزي همان پرسش هميشگي را مطرح کرد و ما همان پاسخ را گفتيم. فرمود: "آجركم الله في علي بن الحسين، كه در اين لحظه از دنيا رفت". ما تاريخ را دقيقا (ساعت و روزو ماه) يادداشت كرديم پس از هفده يا هجده روز خبر رسيد كه علي بن الحسين درگذشته است. تاريخ درگذشت او، همان بود كه علي بن محمد سمري گفت.23

شبيه اين خبر را نجاشي نيز نقل كرده، و در ادامه گفته است: "درگذشت وي سال 329 ق، يعني سال تناثر النجوم24 است"25.

برابر نظر مشهور، نظر ديگري وجود دارد كه تنها طريحي به آن عقيده‌مند است. او از شيخ بهائي نقل كرده كه درگذشت ابن بابويه سال، 310 ق است. آن سال، قرامطه (گروهي از خوارج)26 ( در موسم حج وارد مكه شدند. آنان حجرالاسود را برداشته، و بيست سال نزد خود نگهداشتند و بسياري را كشتند. از جمله کشته شدگان، علي بن الحسين بن بابويه بوده است. او درحال طواف بود که قرامطه حمله كردند؛ ولي طواف را قطع نكرد و با ضربه شمشيري بر زمين افتاد و در آن حال اين شعر را ميخواند:

تري المحبين صرعي في ديارهم كفتية الكهف لايدرون كم لبثوا27

[عاشقان را چنين خواهي يافت که بر زمين افتاده‌اند، مانند جوانمردان كهف كه نميدانستند چقدر درنگ كردهاند].

ظاهراً اين كلام، از كتاب الإعلام بأعلام بيت الله الحرام، تأليف قطب حنفي (متوفاي 985 ق) گرفته شده است. اين كتاب در شرح ورود قرامطه به مكه و كشته شدن حجاج بيت الله الحرام از جمله ابن بابويه است.28 اين قول خلاف مشهور است و با محل دفن وي نيز سازگار نيست؛ زيرا مورد اتفاق، اين است كه قبر شريف وي در قم ميباشد.

منشأ اشتباه

مردي صوفي مسلك، به نام علي بن بابويه بوده است؛ او از كساني است كه ابن جوزي به شدت به او حمله ميكند و در حملة قرامطه كشته ميشود.29

شباهت نام، سبب اين اشتباه شده است. شايد بتوان شعري را كه هنگام كشته شدن ميخوانده قرينهاي بر تصوف او دانست. مضمون اين شعر، از صوفي بودن شاعر و خواننده حکايت مي‌کند. علاوه بر اين، مرحوم طريحي گفته است: "ابن بابويه در سال حملة قرامطه، يعني 310 ق كشته شده است"؛ در حالي كه حملة قرامطه سال 329 ق، يعني همان سالي كه مشهور، آن را سال وفات ابن بابويه ميدانند، اتفاق افتاده است.

دليل ديگر براي کشته نشدن ابن بابويه در مكه، مطلبي است كه شيخ طوسي از عده اي و آنان از شيخ صدوق و او نيز از حسين بن علي بن الحسين بابويه نقل كرده است. او ميگويد:

عدهاي از اهل قم در سال حمله قرامطه به بر حاجيان (سال تناثر كواكب)، در بغداد بودند آنها براي من گفته‌اند که پدرم- رضي الله عنه- در نامهاي به شيخ ابوالقاسم، حسين بن روح- رضي الله عنه-اجازه خواست به مكه مشرف شود. حسين بن روح در جوابش نوشت: "امسال به حج نرو".

در نامهاي ديگر به وي نوشت: "نذر واجب دارم. آيا ترک آن جايز است؟" آن بزرگوار در جواب نوشت: "اگر ناچاري، همراه آخرين قافله برو". او نيز چنين كرد و سالم ماند؛ ولي کساني که در قافلههاي قبل بودند، كشته شدند.30

اين نقل با گفته طريحي، متفاوت و ظاهراً از نظر سند نيز صحيح است.

محور دوم: طرق كتاب(مشايخ او)

برخي بزرگان به عنوان مشايخ وي در خصوص كتاب الامامة و التبصرة نام برده شدهاند كه ما در اين قسمت به ذكر آنها پرداخته و توضيحاتي درباره آنان بيان ميكنيم:

1. سعد بن عبدالله بن خلف اشعري

از علماي بزرگ عصر خويش و كنيهاش ابوالقاسم است. نجاشي دربارهاش گفته:

فقيه، دانشمند و بزرگ خاندان اشعري بود. از احاديث عامه بسيار شنيده بود و در طلب حديث، مسافرت ميكرد. از دانشمندان عامه با حسن بن عرفه، محمد بن عبدالملك الدقيقي، اباحاتم الرازي و عباس الترقفي ملاقات كرده است. او ديداري نيز با امام حسن عسكري (ع) داشته كه البته بعضي آن را ضعيف دانستهاند.31 شيخ طوسي وي را اين گونه توصيف ميكند: "او مردي جليلالقدر بود و تصانيف فراواني نيز دارد".

شيخ، ايشان را از اصحاب امام عسكري (ع) ميداند و ميگويد: "نديدم از وي نقل روايت كرده باشد"؛ لذا نام وي را در "من لميرو عنهم" نيز آورده است.32

همانگونه كه در عبارات فوق بدان اشاره شد، علماي رجال، ايشان را صاحب تصانيف بسيار ميدانند. از تأليفات او- که در موضوعات مختلف است - ميتوان به كتب زير اشاره كرد:

كتب الرحمة شامل كتاب الوضوء، كتاب الصلوة، كتاب الزكوة، كتاب الصوم، كتاب الحج، (اين کتابها را موافق قول شيعه نوشته كه پنج كتاب است)، كتاب بصائر الدرجات، كتاب الضياء في الرد علي المحمدية و الجعفرية، كتاب فرق الشيعة، كتاب الرد علي الغلاة، كتاب ناسخ القرآن و منسوخه و محكمه و متشابهه، كتاب فضل الدعاء و الذكر، كتاب جوامع الحج، كتاب مناقب رواة الحديث، كتاب مثالب رواة الحديث، كتاب المتعة، كتاب الرد علي علي بن ابراهيم بن هاشم في معني هشام و يونس، كتاب قيام الليل، كتاب الرد علي المجبرة، كتاب فضل قم و الكوفة، كتاب فضل أبي طالب و عبدالمطلب و أبي النبي (ع)، كتاب فضل العرب، كتاب الإمامة، كتاب فضل النبي (ع) كتاب الدعاء، كتاب الإستطاعة، كتاب احتجاج الشيعه علي زيد بن ثابت في الفرائض، كتاب النوادر، كتاب المنتخبات (فقط حمزة بن القاسم، اين كتاب را از او نقل كرده است)، كتاب المزار، كتاب مثالب هشام و يونس، و كتاب مناقب الشيعة.33

دو نكته قابل توجّه

ابن داوود ايشان را در هر دو قسم، يعني "من ورد فيه أدني مدح" و "من ورد فيه أدني ذم" آورده است. سبب اين كار معلوم نيست؛ زيرا سعد بن عبدالله از كساني است كه هيچ تأمل و بحثي در وثاقت او نيست و تعجبآور است كه عدهاي دليل اين كار را تضعيف بعضي از اصحاب - چنانكه نجاشي ذكر كرده است - دربارة ملاقات او با امام عسكري (ع)، ميدانند. البته اگر اين نقل تضعيف، درست باشد - كه هست - بازهم سبب تضعيف سعد نيست؛ زيرا خود او چنين ادعايي نداشته است؛ بلكه تكذيب كسي است كه ادعا كرده سعد با امام عسكري (ع)، ملاقات داشته است.

نجاشي به نقل برخي اصحاب ما حكايت ملاقات سعد با امام عسكري (ع)، را موضوع و جعلي ميداند و آيت‌الله خوئي نيز ميفرمايد: " اين حكايت در كمال الدين، باب 47، حديث 22، آمده است؛ ولي ضعيف السند است و چيزهايي در آن وجود دارد كه قابل قبول نيست (از نظر متن نيز اشكال دارد).34

مرحوم آيت‌الله خوئي پنج اشكال به اين روايت دارد كه چهار اشكال به سند آن و يك اشكال به متن روايت مربوط است.35

اما درباره اشكالات سندي، ما- پس از توثيق برخي رجال اين سند-36 گفتيم قوت متن، شايد ما را از بررسي سندي بينياز كند.

درباره متن، مرحوم آيت‌الله خوئي، جلوگيري حضرت حجت(ع) از نوشتن امام عسكري(ع) و اين را كه حضرت عسكري يك گلوله طلائي (انار طلائي) را پرتاب كرد تا حضرت حجت مشغول و سرگرم شود، مناسب شأن حضرت حجت و مقام امامت نميداند.

در پاسخ به اين اشكال، وجوهي مي‌توان ذكر كرد كه به اختصار به برخي از آن اشاره ميكنيم:37

مراد از لهو و لعب، انجام كاري بيهدف است كه نتيجة آن، شخص را از كارهاي مهم باز دارد؛ ولي اگر در پي سرگرمي، هدف و انگيزة صحيحي باشد، منعي ندارد؛ چنانكه برخي دانشمندان، عدم بازي و سرگرمي كودكان را نشانة عدم سلامتي جسم و بلكه روح آنان ميدانند. به گفتة برخي مراجع معظم، اگر نفي اين گونه رفتار از او نقص نباشد، كمال هم نيست.38

نمونههاي عيني در روايات فريقين داريم كه ائمه طاهرين(، در سنين كودكي، بازي و سرگرمي داشتند:

الف) پيامبر اكرم (ع)، فرزندان خود حسنين( را بازي ميداد.

ب) حضرت زهرا (، دو فرزندش، حسن و حسين( را بازي ميداد.

ج) حسنين( با هم كشتي ميگرفتند، و پيامبر اكرم (ع)، يكي را تشويق ميكرد.

د) برادران حضرت يوسف(ع) از پدر خواستند اجازه دهد او را براي بازي و سرگرمي ببرند.39

شايد اين گونه رفتار از حضرت حجت(ع) در سنين كودكي، براي حفظ شيعه از تهمت اعتقاد به غلو درباره امامان معصوم ( باشد. بدين معنا كه طبق مقتضيات طبع بشر عمل ميكردند تا اثبات كنند كه ما بشر هستيم.40 سعد بن عبدالله در سال 301 ق درگذشت. بعضي هم سال وفات او را 299 ق دانستهاند.41

2. محمد بن يحيي عطار

محمد بن يحيي ابوجعفر العطار القمي، از بزرگان اصحاب در عصر خويش بود. او فردي مورد اطمينان و موثّق بود كه روايات بسياري نقل كرده و داراي آثاري نيز ميباشد. كتاب مقتل الحسين‌(ع)، و كتاب النوادر از آن جمله است.42

3. احمد بن ادريس

در اسانيد روايات، او را با عناوين مختلفي مييابيم. احمد بن ادريس قمي، احمد بن ادريس بن احمد و أبو علي الاشعري از ديگر عناوين (متحدات) او است.43

احمد بن ادريس، از اصحاب امام عسكري (ع)، 44 ثقه، فقيه و كثيرالروايه بوده و در كتاب نوادر از تصانيف وي ميباشد.45 ايشان در سال 306 قمري در "قرعاء" (محلي بين مكه و كوفه) وفات نمود.46

4. عبدالله بن جعفر حميري

عبدلله بن جعفر بن الحسين بن مالك بن جامع حميري، ابو عباس قمي، بزرگ اهل قم بود كه در سال دويست و نود و اندي وارد كوفه شد و اهل كوفه احاديث بسياري از او شنيدند.

وي آثار بسياري دارد كه از كتب شناخته شده او است: كتاب الامامة، كتاب الدلائل، كتاب العظمة و التوحيد، كتاب الغيبة و الحيرة، كتاب فضل العرب، كتاب التوحيد و البداء و الإرادة و الإستطاعة و المعرفة، كتاب قرب الاسناد إلي الرضا(ع)، كتاب قرب الاسناد إلي أبي جعفر ابن الرضا (ع)، كتاب ما بين هشام بن الحكم و هشام بن سالم و القياس (العباس) و الارواح و الجنة و النار و الحديثين المختلفين، مسائل الرجال و مكاتباتهم اباالحسن الثالث عليه السلام، مسائل لأبي محمدالحسن بن علي (ع) علي يد محمد بن عثمان العمري، كتاب قرب الاسناد إلي صاحب الامر(ع)، مسائل أبي محمد و توقيعات، كتاب الطب.47

شيخ طوسي ضمن اينكه او را فردي موثق ميداند گاهي وي را از اصحاب امام رضا (ع)، 48 و گاهي از اصحاب امام هادي (ع)، 49 و گاهي نيز از اصحاب امام عسكري‌(ع)، 50 ميشمارد. (البته در بعضي نسخ، علي بن عبدالله بن جعفر حميري را از اصحاب امام هادي (ع)، دانسته است).51

برقي نيز گاهي او را از اصحاب امام هادي (ع) و گاهي از اصحاب امام عسكري‌(ع)، دانسته است.52

وي به دو دليل نمي‌تواند از اصحاب امام رضا (ع)، باشد:

عبدالله بن جعفر در سال دويست و نود و اندي وارد كوفه شد و اهل كوفه احاديث بسياري از او شنيدند، حال آنكه امام رضا (ع)، در سال 203 به شهادت رسيد. اگر او از اصحاب امام رضا (ع) باشد بايد از معمرين باشد؛ در حالي كه كسي چنين حرفي را نزده است.

مشايخ، روايات زيادي از او نقل كردهاند و هيچ يك از آنها بدون واسطه از امام رضا (ع)، نقل نشده است.53

5.حمزة بن القاسم

او از نوادگان قمر بني هاشم، حضرت ابوالفضل العباس (ع) است. كنيهاش ابوعمرو و ابويعلي است و به او لقب هاشمي و عباسي دادهاند. لقب عباسي از آن رو است كه از فرزندان حضرت ابوالفضل العباس ميباشد و لقب علوي و هاشمي نيز از همين باب است.54

به نظر نجاشي، او ثقه و جليلالقدر بوده و احاديث بسياري روايت كرده است. از كتب او است:كتاب من روي عن جعفر بن محمد بن محمد (ع) من الرجال، كتاب التوحيد، كتاب الزيارات و المناسك، كتاب الرد علي محمد بن جعفر الاسدي.55 درگذشت او، سال 450 ق و قبرش تقريباً در چهار فرسخي شهر حله در عراق است.

6. حسن بن احمد مالكي

از اصحاب امام عسكري (ع)، 56 و طريق صدوق به ابراهيم بن أبي محمود است.57

7. علي بن ابراهيم

علي بن ابراهيم بن هاشم ابوالحسن القمي، از اصحاب امام هادي (ع)، 58 و ثقه است. نجاشي، او را صحيح المذهب دانسته و كتب او را از اين قرار ميداند: كتاب التفسير، كتاب الناسخ و المنسوخ، كتاب المغازي، كتاب الشرايع، كتاب قرب الاسناد، كتاب الحيض، كتاب التوحيد و الشرك، كتاب فضائل امير المؤمنين (ع)، كتاب الأنبياء، رسالة في معني هشام و يونس، جوابات مسائل سأله عنها محمد بن بلال(كتابي كه به "المشذّر" معروف است.)59

در كتاب فهرست ابن نديم دو كتاب المناقب و اختيار القرآن (و رواياته) نيز از كتب او شمرده شده است.60

8. علي بن موسي بن جعفر الكميذاني (الكميداني، الكمنداني، الكمنذاني)

صاحب طرائف المقال معتقد است او از كساني است كه محمد بن يعقوب از او روايت نقل كرده است؛ ولي او فردي است مجهول و اين كه محمد بن يعقوب (كليني) از او روايت نقل كرده دليل قبول وي نيست.61

مرحوم آيت‌الله خوئي در شرح حال جعفر بن عثمان ميگويد: "و طريق صدوق به او، پدرش از علي بن موسي الكمنداني... مي‌باشد و طريق او، به سبب وجود علي بن موسي الكمنداني و ابوجعفر شامي ضعيف است." وي دربارة طريق مالك بن أعين جهني نيز همين را ميگويد.62 يعني او نيز وثاقت كمنداني را نپذيرفته است.

محور سوم، ميزان اعتبار كتاب

برخي علما، همچون مرحوم بحراني و محدث نوري استناد اين كتاب به ابن بابويه را نفي كردهاند و معتقدند اين كتاب، از تأليفات او نيست.در مقابل، عدهاي ديگر كتاب الامامة و التبصرة را از كتب صدوق پدر دانسته و آن را در كنار ساير كتب او ذكر كردهاند. اكنون به ذكر اقوال و بررسي دلايل دو طرف ميپردازيم:

الف) اقوال مخالفين

رياض العلماء: "در اين‌كه كتاب الامامة و التبصرة از مؤلفات صدوق پدر باشد جاي تأمل است- اگر چه ابن شهر آشوب در معالم العلماء به استناد اين كتاب به صدوق پدر تصريح كرده است - زيرا بنابر آنچه كه از کتاب ظاهر ميشود، مؤلف اين كتاب، از هارون بن موسي از محمد بن علي روايت مي‌کند، و ظاهراً هارون بن موسي، همان تلعكبري است. در اين صورت، چگونه ممكن است صدوق پدر از او روايت نقل كند، حال آنكه تلعكبري از كساني است كه شيخ مفيد و امثال او از وي نقل روايت كردهاند (يعني همطبقه نيستند). همچنين مؤلف كتاب، از حسن بن حمزه علوي نقل روايت كرده است كه طبقة ايشان متأخر از علي بن بابويه است و از مشايخ شيخ مفيد مي‌باشد (كه صدوق پسر از او روايات زيادي نقل كرده)؛ پس چگونه ممكن است كه پدر از پسرش روايت نقل كند؟"63 فتأمل.

محدث نوري: "بله علامة مجلسي در اول بحار از جمله كتبي كه نزد وي موجود بوده است، كتاب الامامة و التبصرة از شيخ اجل أبي الحسن علي بن الحسين بن بابويه والد صدوق - طيب الله تربتهما - را ميشمارد64 و در فصل ديگر ميگويد: 'مؤلف كتاب الامامة و التبصرة، از اعاظم محدثان و فقها است كه علماي ما، فتواي او را از جملة اخبار به شمار ميآوردند و نسخة قديمي تصحيح شدهاي از آن، به ما رسيده است'65ولي ما اين كتاب را به دست نياورديم و اخباري را كه از آن نقل كرديم، به واسطة بحار بوده است و آن را به ابوالحسن علي نسبت داديم. اين كار را به پيروي از علامه مجلسي انجام داديم، اما در دل، به اين مطلب اشكالي داريم"66.

مرحوم محدث نوري برخلاف اينكه نقل ميكند نجاشي و طوسي و ابن شهرآشوب اين كتاب را از مؤلفات ابن بابويه دانستهاند، ولي در اين كه كتابي كه علامه مجلسي در اختيار داشته، همان كتابي باشد كه نجاشي وديگران گفتهاند، تأمل دارد. دليل او در اين تأمل، همان دليلي است كه در رياض آمده و در ادامه ميگويد: "اگر چه ممكن است درباره برخي رواتي كه گفتيم طبقه آنها با طبقة صدوق پدر منافات دارد، بتوان با تكلف توجيهاتي ذكر كرد؛ ولي از مطالعة مجموع آنها، ظن قوي حاصل ميشود كه اين كتاب، از صدوق پدر نباشد"67.

آقا بزرگ تهراني در يك جا ميفرمايد:

الامامة و التبصرة من الحيرة براي صدوق اول است... و اما كتاب الامامة را نيافتيم و اين كتاب الامامة غير از آن است كه در بحار، از آن نقل ميكند.

و در جاي ديگر چنين ميگويد:

كتاب الامامة و التبصرة براي برخي قدماي اصحاب است كه معاصر شيخ صدوق بودهاند. نسخهاي از آن، نزد علامة مجلسي بوده و يكي از مصادر بحار ميباشد كه در بحار از آن نقل شده است؛ ولي اين كتاب نزد شيخ ما محدث نوري نبوده است.

و به اين جهت، در ابتداي خاتمة مستدرك اشاره ميكند به اينكه به واسطة بحار از كتاب الامامة نقل ميكند؛ اما آنچه با رجوع به سند روايات اين كتاب بدست ميآيد، يقين حاصل ميشود كه اين كتاب، از پدر شيخ صدوق نيست؛ زيرا مؤلف آن، در اين كتاب روايت ميكند از أبي محمد هارون بن موسي التلعكبري متوفاي 385 ق، و أبي الفضل محمد بن عبدالله الشيباني متوفاي 387 ق، و حسن بن حمزة علوي، و سهل بن احمد ديباجي متوفاي 370 ق و احمد بن علي و او همان است كه از محمد بن حسن بن وليد متوفاي 243 ق روايت نقل كرده است. ممكن نيست كسي كه از اين مشايخ متأخر روايت ميكند، همان صدوق پدر باشد كه سال وفات او 329 ق است.

البته ناگفته نماند كه روايت كردن كسي كه از نظر زماني متقدم باشد از كسي كه متأخر از وي است، در سند احاديث وارد شده است؛ ولي اين مورد نميتواند از آن موارد باشد؛ زيرا، شيخ صدوق- با اينكه در همة تصانيفش از پدرش بسيار نقل روايت كرده و بلكه بيشتر رواياتش در تصانيف مربوط به او از پدرش ميباشد- حتي يك روايت هم از اين مشايخ كه نامشان گذشت و مؤلف الامامة و التبصرة غالباً در اين كتاب از آنها نقل روايت كرده، ذكري به ميان نياورده است".68

بلاغي نائيني: وي ضمن مقالهاي از فقيه محقق، آيت‌الله كوهكمرهاي، در جواب سؤالي از حيات مجلسيين و كتاب بحارالانوار گفته است:

عجيبتر، اينكه كتاب الامامة و التبصرة، در اين كتاب (بحار) به والد صدوق نسبت داده شده است، با اين كه سند كتاب، اين معنا را ياري نميكند؛ بلكه اين كتاب جامع الاحاديث از مؤلف كتاب العروس مي‌باشد69.

ب) اقوال موافقين

نجاشي: "علي بن الحسين بن موسي بن بابويه القمي، كتابهايي دارد كه از آن جمله، كتاب الامامة و التبصرة من الحيرة ميباشد".70

شيخ طوسي: "علي بن الحسين بن موسي بن بابويه القمي، كتابهاي زيادي دارد كه از جمله، آنها الامامة و التبصرة من الحيرة است".71

ابن شهر آشوب: "علي بن الحسين بن موسي بن بابويه القمي، از جمله، كتابهايش الامامة و التبصرة است".72

علامه مجلسي: "الامامة و التبصرة من الحيرة، براي شيخ بزرگوار، أبي الحسن علي بن الحسين موسي بن بابويه، پدر صدوق - طيب الله تربتهما - ميباشد".73

تحقيق و بررسي

چنان‌كه از نظر گذشت، بيشتر اشكالات مخالفان دو اشكال است؛ يكي اينكه برخي مشايخ اين كتاب، از نظر طبقه، متأخر از صدوق پدر هستند و ممکن نيست متقدم از متأخر نقل روايت كند و ديگر اين كه در روايات صدوق پسر -كه آنها را از پدرش نقل كرده - اصلاً اثري از مشايخ كتاب الامامة و التبصرة نيست.

به دو اشكال فوق، چنين پاسخ ميدهيم:

1. ممکن است شاگرد پيش از استاد فوت كند و استاد، از معمرين باشد؛ چنانكه مرحوم تهراني بدان اشاره فرموده است.

اشكال: اگر ما ابن بابويه را هنگام شهادت امام عسكري (ع)، حداقل سيساله بدانيم، هنگام رحلت (329 ق) صدساله بوده و اگر اساتيدش را همسن او هم بدانيم، هارون بن موسي، هنگام رحلت (385 ق) 155 ساله و محمد بن عبدالله الشيباني هنگام رحلت (387 ق)، 157 ساله بوده است. كه پذيرش اين عمر طولاني براي شخصيتهاي ياد شده، بسيار مشكل است.

جواب: التزام به چنين سنّي هيچ محذور عقلي و شرعي ندارد، اگر چه مثبت تاريخي هم ندارد؛ اما با توجه به داشتن نظائر آن (از عمرهاي طولاني در محدثان و شيوخ اجازه) در اسناد شيعه و سنّي - به ويژه ثلاثيات بخاري كه مدعي است با سه واسطه از پيامبر اكرم(ع)، حديث نقل ميكند- و با توجه به اين مطلب كه در كتب ما بويژه در كافي شريف نيز مواردي يافت ميشود كه شاگرد (راوي) سالها پيش از استاد (شيخ الاجازه) رحلت كرده و شايد استاد 40 سال يا بيشتر، پس از شاگرد وفات کرده، مي‌توان ادعا كرد اين مورد نيز از همين قبيل بوده است و به اصطلاح، "رواية المتقدم عن المتأخر" هيچ اشكالي ندارد.

2. اول اين که شايد چون صدوق پسر، معاصر و همطبقة اين مشايخ بوده و روايات را مستقيماً و بدون واسطه از آنان شنيده، ديگر نيازي نبوده كه همين روايات را با واسطة پدر بزرگوارش از همين مشايخ - كه فعلاً خودش معاصر آنان است - نقل كند.

اما اشكال دوم: با مراجعه به كتاب الامامة و التبصرة هيچيك از افراد نامبرده - كه مورد اشكال بودند - در سند اين كتاب وجود ندارد و فقط همان هشت نفري كه پيشتر در محور دوم آنها را ذكر كرديم، به عنوان مشايخ كتاب آمده است وكاري نداريم به اينكه كتابي كه در اختيار مجلسي بوده چگونه بوده است؛ پس اشكال دوم، مورد تأمل است و شايد كتاب ديگري را مورد نظر و بحث قرار داده‌اند، نه اين كتاب موجود را؛ زيرا كتاب الامامة و التبصرة دو نسخه دارد كه يكي از اين دو، مركب از دو جزء است؛ جزء از اول كتاب الامامة و التبصرة و جزء دوم كتاب جامع الاحاديث. ظاهراً نسخهاي كه در اختيار علامه مجلسي بوده، همين نسخه بوده و چون اول، كتاب جامع الاحاديث، مفقود شده، با كتاب الامامة و التبصرة مخلوط شده است.

علامه مجلسي تمام احاديثي كه از اين كتاب (جامع الاحاديث) نقل كرده، به ابن بابويه نسبت داده است؛ اما با تأمل در مضمون روايات جامع الاحاديث، معلوم ميشود كه اين كتاب، از الامامة و التبصرة نيست، زيرا داراي مضامين اخلاقي و فقهي است؛ ولي كتاب الامامة و التبصرة، به موضوع امامت اختصاص دارد.74

محور چهارم، آشنايي اجمالي با محتويات كتاب

اين كتاب ارزشمند، داراي يك مقدمه و بيست و سه باب ميباشد. در آخر كتاب هم استدراكاتي وجود دارد كه مربوط به اين كتاب و مؤلف آن نيست، بلكه به محقق كتاب- كه روايات صدوق از پدرش را در رابطه با امامت امام زمان (ع)، نقل كرده است- مربوط ميشود. به زودي ابوابي را كه به امام زمان (ع)، مربوط است، را ذكر خواهيم كرد.

بيان محتويات

مقدمه: مقدمة اين كتاب، تقريباً مفصل بوده و بحثي دارد درباره اين كه امامت، از اصول و احكام؛ از فروع است و پس از آن نيز بحثهايي درباره غيبت، سرّ غيبت، بداء، نسخ و تفسير دارد.

ابواب: اين كتاب شامل بيست و سه باب است كه برخي ابواب آن، درباره امام مهدي (ع)، است. اينجا به طور اجمال با اين ابواب و محتويات آن آشنا ميشويم:

باب 1، جانشيني از جانب آدم (ع)

در اين باب يك روايت نسبتاً طولاني وجود دارد كه امام صادق (ع)، ميفرمايد: "پيامبر(ع)، نيز حضرت علي (ع) را جانشين خود قرار داده و بعد از حضرت علي(ع)، فرزندان او را جانشينان وي معين كرده است".

باب 2، زمين از حجت خالي نمي‌شود

در اين باب، رواياتي با اين مضامين آمده است كه انبيا و اوصيا، حجتهاي الهي هستند و آخرين كسي كه ميميرد، امام است. از زمان آدم تا برپائي قيامت، زمين خالي از حجت نيست، خواه ظاهر باشد يا غايب؛ چرا كه اگر حجت الهي نباشد، حق و باطل شناخته نميشود؛ خدا عبادت نمي‌شود، مردم اصلاح نخواهند شد و زمين، اهلش را فرو خواهد برد.

از امام أبي جعفر(ع)، نقل شده كه فرمود: "زمين، بدون امام باقي نميماند، چه آن امام، ظاهر باشد يا غايب".

باب 3، امامت، عهدي از جانب خدا است

در اين باب، چهار روايت آمده كه امامت را امانت الهي ميداند كه به امر الهي، به ديگري واگذار ميشود. در روايتي، امام صادق (ع) ميفرمايد: "گويا شما فكر ميكنيد اين امر(امامت) به دست ما است و هر جا بخواهيم، آن را قرار ميدهيم. به خدا قسم! امامت، عهدي است از رسول خدا (ع) كه يكي پس از ديگري را نام برده، تا اينكه امر منتهي ميشود به صاحب الامر (ع)".

باب 4، خداوند عزوجل، امامت را به آل محمد ( اختصاص داده است

اين باب، داراي هشت روايت است كه در آن، به اين نكات اشاره شده است: امامت در حضرت علي (ع)، و فرزندان او قرار دارد؛ سرشت آنان از سرشت پيامبر (ع) است، دوستي با آنان، سبب هدايت و خشنودي خدا و رسول، و دشمني با آنان، سبب محروم شدن از شفاعت پيامبر(ع)، است.

باب 5، امامت در فرزندان حسين(ع)، است

روايات اين باب، بيانگر آن است كه امامت، پس از امام حسين (ع)، در فرزندان او است و پس از او، امامت از برادر به برادر ديگر يا از برادرزاده به عمو نميرسد. همچنين رواياتي در اين باب ذكر شده است كه امامت بعضي از كساني كه مردم معتقد به امامت ايشان بودند را رد ميكند.

در اين باب، نُه روايت ذكر شده است.

باب 18، هر كس بدون امام بميرد، به مرگ جاهلي مرده است

در اين باب، روايات "من مات و ليس له امام، مات ميتة جاهلية" را آورده است. سه روايت در اين باب ذكر شده است.

باب 19، شناخت امام از منتهي شدن امر به سوي او، پس از وفات امام پيشين

سه روايت در اين باب آمده كه در آن، از زمان و چگونگي اطلاع امام از امامتش صحبت شده است.

باب 20، آنچه بعد از وفات يك امام بر مردم واجب است

اين باب سه روايت دارد. در اين باب، كلام در اين است كه وقتي امامي از دنيا رفت، بر گروهي از هر قوم واجب است براي شناخت امام بعدي اقدام كنند و پس از شناخت، او را به ديگران نيز بشناساند.

باب 21، كسي كه يكي از امامان را انكار كند

در يكي از دو روايت اين باب، ابن مسكان از امام صادق (ع)، نقل كرده است: "هرکس امام زندهاي را منكر شود، مردگان آنها را نيز انكار كرده است".

باب 22، هر كس امام غيرالهي را با امام الهي شريك كند

در اين باب، آمده است امام صادق از امام باقر ( نقل ميفرمايد: "هر كس كه با امامي كه امامتش الهي است، امامي را كه امامتش از جانب خدا نيست، شريك كند، به خدا شرك ورزيده است". در اين باب، تنها همين روايت ذكر شده است.

باب 23، نوادر

به سبب اهميت روايات اين باب، همه آنها را ذكر ميكنيم:

عبدالله بن جعفر الحميري عن محمد بن عبدالحميد عن منصور بن يونس عن عبدالرحمن بن سليمان عن أبيه: عن أبي جعفر عليه السلام عن الحارث بن نوفل، قال: قال علي عليه السلام لرسول الله ((ع)) يا رسول الله! أمنّا الهداة أو من غيرنا؟ قال: بل منّا الهداة إلي يوم القيامة. بنا استنقذهم الله من ضلالة الشرك و بنا استنقذهم الله من ضلالة الفتنة و بنا يصبحون إخواناً بعد ضلالة الفتنة كما أصبحوا إخواناً بعد ضلالة الشرك و بنا يختم الله كما بنا فتح الله؛

علي (ع)، از رسول خدا (ع)، پرسيد:"آيا ائمة هدايتگر از ما هستند يا از غير ما؟" فرمود: "تا روز قيامت از ما خواهند بود. خداوند به وسيلة ما آنها را از گمراهي شرك و فتنه رهانيد و به وسيله ما پس از گمراهي فتنه و شرك، با يكديگر برادر و متحد شدند همانگونه كه خداوند با ما آغاز كرد، با ما نيز پايان ميدهد".

و عنه عن محمد بن عيسي عن محمد بن اسماعيل بن بزيع عن منصور بن يونس عن جليس له عن أبي حمزة عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قلت له: قول الله تعالي كل شيء هالك الّا وجهه 75؟ قال يا فلان فيهلك كل شيء و يبقي الوجه؟ الله أعظم من أن يوصف و لكنّ معناها كل شيء هالك الّا دينه و نحن الوجه الذي يؤتي الله منه. لن يزال في عباد الله ما كانت له فيهم رويّة فاذا لمتكن فيهم رويّة رفعنا، فصنع ما أحبّ؛

ابوحمزه از امام باقر (ع)، پرسيد: "معناي اين كلام الهي كه ميفرمايد: "هر چيزي نابود ميشود، مگر ذات خداوند" چيست؟" حضرت فرمود: "اي فلاني! آيا (فكر مي‌كني) هر چيزي هلاك ميشود و فقط وجه خدا باقي ميماند؟ خداوند، اعظم از آن است كه توصيف شود معناي آيه اين است كه همه چيز هلاك ميشود، مگر دين خداوند و ما وجهي "چهره" هستيم كه خداوند از آن آورده ميشود. همواره، در ميان بندگان چيزهايي وجود داردكه مورد غرض خداوند باشد پس هنگامي كه آنها مورد غرض او نباشد، آنرا خداوند بر مي‌دارد او هر چه بخواهد، انجام ميدهد.

و عنه عن محمد بن عمرو الكاتب عن علي بن محمد الصيمري عن علي بن مهزيار قال: كتبت إلي أبي الحسن: (صاحب العسكر) عليه السلام، أسأله عن الفرج؟ فكتب اذا غاب صاحبكم عن دار الظالمين فتوقعوا الفرج؛

علي بن مهزيار در نامهاي از امام عسكري (ع)، دربارة فرج پرسيد؟ حضرت در جواب نوشت: "زماني كه صاحب شما از ديار ظالمين غايب شد، متوقع فرج باشيد".

و عنه عن محمد بن عيسي عن سليمان بن داوود عن أبي بصير قال: سمعت أباجعفر عليه السلام يقول: في صاحب هذا الامر، اربعة سنن من اربعة انبياء: سنة من موسي و سنة من عيسي و سنة من يوسف و سنة من محمد صلي الله عليه و آله و سلّم، فأما من موسي فخائف يترقب و أما من يوسف فالسجن و أما من عيسي فقيل إنه مات و لم يمت و أما من محمد صلي الله عليه و آله و سلّم، فالسيف؛

ابوبصير ميگويد از امام صادق (ع)، شنيدم كه فرمود: "در صاحب اين امر، چهار سنت از چهار پيامبر است، سنتي از موسي، سنتي از عيسي، سنتي از يوسف و سنتي از محمد (ع)، اما سنت او از موسي اين است كه ترسان است و در انتظار، و از يوسف، زندان و از عيسي، اينكه دربارهاش گفته ميشود او مرده است، در حالي كه نمرده و اما سنتش از محمد (ع)، شمشير (جنگ) است".

محمد بن يحيي عن محمد بن أحمد عن من ذكره عن صفوان بن يحيي عن معاوية بن عمار عن أبي عبيدة الحذّّاء قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن هذا الامر، متي يكون؟ قال ان كنتم تؤملون أن يجيئكم من وجه ثم جاءكم من وجه فلاتنكرونه؛

أبوعبيدة حذاء از امام باقر(ع)، دربارة زمان ظهور پرسيد و حضرت پاسخ داد: "اگر شما انتظار داشته باشيد او از طرفي بيايد، ولي او از جانب ديگر بيايد، و شما او را انكار نكنيد".

محمد بن يحيي و أحمد بن إدريس عن محمد بن أحمد عمن ذكره عن محمد بن الفضيل عن اسحاق بن عمار عن أبي عبدالله عليه السلام، قال: كان في بني اسرائيل نبيّ وعده الله أن ينصره إلي خمس عشرة ليلة فأخبر بذلك قومه، فقالوا: والله إذا كان ليفعلنّ و ليفعلنّ فأخّره الله إلي خمس عشرة سنة و كان فيهم من وعده الله النصرة إلي خمس عشرة سنة فأخبر بذلك النبّي عليه السلام قومه فقالوا: ماشاء الله فعجل الله لهم في خمس عشرة ليلة؛

در بني اسرائيل پيامبري بود كه خداوند به او وعده داد تا پانزده شب ديگر او را ياري ميكند، او اين خبر رابه قومش داد. آنها گفتند: "اگر خدا چنين كند، ما چنين و چنان خواهيم كرد". خداوند نيز ياري آنان را تا پانزده سال تأخير انداخت. و گروهي در بني اسرائيل بود كه خداوند به آنان وعده داد تا پانزده سال ديگر آنان را ياري خواهد كرد. پيامبر اين خبر را به قومش داد. آنها گفتند: "هر چه خدا بخواهد" خداوند ياري آنان را تا پانزده روز پيش انداخت".

محمد بن يحيي عن محمد بن أحمد عن صفوان بن يحيي عن أبي أيوب الخّزاز عن محمد بن مسلم عن أبي عبدالله عليه السلام قال: كنت عنده اذ دخل عليه مهزم فقال له: جعلت فداك أخبرني عن هذا الامر الذي ننتظره متي هو؟ قال يا مهزم كذب الوقّاتون و هلك المستعجلون و نجا المسلّمون و الينا يصيرون؛

مهزم از امام صادق‌(ع) پرسيد: "فدايت شوم! به ما خبرده از امري كه منتظر آن هستيم؛ چه وقت است؟" فرمود: "اي مهزم! كساني كه وقت، تعيين ميكنند، دروغگو هستند و كساني كه عجله كنند، هلاك ميشوند و كساني كه تسليم باشند، نجات مييابند و به سوي ما باز ميگردند".

اين خلاصه‌اي بود از آنچه كه در كتاب الامامة و التبصرة وارد شده و ما براي رعايت اختصار به بعضي از ابواب اشاره و بعض ديگر را حذف كرديم. نسبت به انتساب كتاب، نظر ما همان نظر موافق است و ترجيح اين‌كه كتاب، از تأليفات مرحوم علي بن الحسين بن بابويه قمي است. و الله العالم بحقيقة الحال.

------------------

پي نوشت:

1 . عبدالله مامقاني، تنقيح المقال؛ نجف، چاپخانه مرتضويه، بي تا، ج 3، فصل الكني، باب الهمزة و الباء، ص 42.

2 . عبدالله افندي اصفهاني، رياض العلماء، تحقيق سيد احمد حسيني، قم چاپخانه خيام، 1401ق، ج 2، ص 148.

3 .سوره نساء: 114.

4 . محدث نوري، خاتمة مستدرك الوسائل، تحقيق مؤسسة آل البيت لأَحياء التراث، قم: چ 2، 1409ق؛ ج 3، ص 277.

5 . اطلاق ميشود بر عالم و استاد و بزرگ و آن كه در نظر مردم بزرگ است از لحاظ علم و فضيلت و مقام و سن و مال و غيره. (فرهنگ نوين).

6 . احمد بن علي النجاشي، رجال النجاشي، تحقيق سيد موسي شبيري زنجاني، قم، مؤسسة نشر اسلامي، پنجم، 1416ق؛ ص 261 با تلخيص.

7 . محمد بن الحسن الطوسي، الغيبة، تحقيق عبدالله تهراني و علي احمد ناصح، قم، مؤسسه معارف اسلامي، چ‌1، 1411، ص 309.

8 . رجال نجاشي، باب العين، باب علي، ص 261.

9 . محمد بن اسحاق النديم، فهرست، تحقيق رضا تجدد، بي جا، بي نا، بي تا، ص 246.

10 . محمد بن حسن طوسي، فهرست، تحقيق مؤسسة نشر فقاهت، جواد قيومي، بي جا، مؤسسه نشر الفقاهه، اول، 1417ق، باب العين، ص 273.

11 . محمد باقر مجلسي، بحارالانوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، دوم، 1403ق، ج 104، ص 190.

12 . محمدباقر موسوي خوانساري، روضات الجنات، تحقيق اسدالله اسماعيليان، قم، بي تا، ج 4، باب ما اوله العين، ص 273.

13 . خاتمه مستدرك الوسائل، ج 3، ص 276.

14 . محمدبن جمال الدين مكي، (شهيد اول)، ذكري الشيعه، بي جا، 1272، ص 4.

15 . بحارالانوار، ج 10، ص 405.

16 . رياض‌العلماء، ج4، ص 6.

.17 ابن نديم، فهرست، ص246.

18 . حسن بن قالولي (بحارالانوار، مقدمه مرحوم رباني، ص 76).

19 . حسن بن عبدلله بن محمد بن عيسي (بحارالانوار، مقدمه مرحوم رباني ، ص 76).

20 . "والظاهران الصحيح "الزراري" كما في رجال النجاشي و هو علي بن سليمان بن الحسن بن الجهم بن بكير بن اعين الزراري (بحارالانوار، مقدمه مرحوم رباني، ص 77.).

21 . مقدمه الامامة و التبصرة، ص25.

22 . مقدمة الامامة و التبصرة، ص 28.

23 . طوسي، الغيبه، ص 395.

24 . ذكر بعض اصحابنا في علة تسمية تلك السنة سنة تناثر النجوم هو أنه رأي الناس فيها تساقط شهب كثيرة من السماء و فسر ذلك بموت العلماء و قد كان ذلك فأنه مات من تلك السنة جملة من العلماء منهم الشيخ المذكور و منهم الشيخ الكليني .... و علي بن محمد السمري (لؤلؤة البحرين، ص 384).

25 . رجال نجاشي، ص 262.

26 . ان رئيس ذلك القوم الكفرة كما في بعض المواضع المعتبرة هو أبو طاهر سليمان القرمطي حاكم البحرين و قد دخل مكة في يوم التروية و نهب اموال الحاج و قتل قتلاً عظيماً في مكة و شعابها و نواحيها حتي في المسجد بل في جوف الكعبة و دفن القتلي في المسجد و في بئر زمزم و أمر بقطع باب الكعبة و خلع قميصها وقسّمها في اصحابه و هدم قبة زمزم و حمل الحجر إلي الهجر و كان في بلادهم مدة اثني عشر سنة و لم يردوه إلي سنة تسع و ثلاثين و ثلاثمأة (روضات الجنات، ج 4، ص 79)

27 . مجمع البحرين، تحقيق سيد احمد حسيني، بي جا، مكتب نشر الثقافة الاسلامية، ج3، مادة قرمط، ص493.

28 . خاتمة مستدرك الوسايل، ج 3، ص 281، حاشيه.

29 . الكني و الالقاب، ج 1، ص 223.

30 . طوسي، الغيبه، ص 322.

31 . رجال نجاشي، ص 177، ش 467.

32 . رجال طوسي، ص 399، ش 5852 و ص 427، ش 6141.

33 . رجال نجاشي، ص 177.

34 . سيدابوالقاسم خوئي، معجم رجال الحديث، قم، مركز نشر آثار شيعه، چ 4، 1410، ج 8، ص 76.

35 . همان

36 . ر.ک: فصلنامه انتظار، ش 10، ص 247.

37 . براي توضيح بيشتر رجوع كنيد به فصلنامه انتظار، ش 11، ص 474.

38 . منتخب الاثر، ج 3، ص 359.

39 .سوره يوسف: 12.

40 . علي نمازي شاهرودي، مستدركات علم رجال الحديث؛ نشر الادب، قم، اول، 1414ق، ج 4، ص 38.

41 . رجال نجاشي، ص 178، ش 467.

42 . همان، باب الميم، ص 353، ش 946.

43 . معجم رجال الحديث، ج 8، ص 76.

44 . رجال طوسي، باب اصحاب أبي محمدحسن بن علي ...، ص 397، ش 5831.

45 . فهرست طوسي، باب الهمزه، باب احمد، ص 71، ش [81] 19.

46 . رجال نجاشي، باب الف، ص 92، ش 228.

47 . همان، باب العين، ص 219، ش 573.

48 . رجال طوسي، ص 370، ش 5507.

49 . همان، ص 389، ش 5727.

50 . همان، ص 400، ش 5857.

51. همان.

52 . رجال برقي، دانشگاه تهران، 1383 ق، ص 59 و 60.

53 . معجم رجال الحديث، ج 10، ص 141.

54 همان، ج 6، ص 76.

55 . رجال نجاشي، ص 140، ش 364.

56 . رجال طوسي، ص 398.

57 . معجم رجال الحديث، ج 4، ص 285، ش 2717.

58 . رجال طوسي، ص 389.

59 . رجال نجاشي، باب العين، باب علي، ص 260.

60 . ص 277، التبه در فهرست طوسي، اين كتاب را اختيار القرائات گفته است.

61 . سيد علي اصغر جابلقي، طرائف المقال، تحقيق سيد مهدي رجائي، قم، كتابخانه آيت‌الله مرعشي نجفي، اول، 1410ق، ج 1، ص 210.

62 . معجم رجال الحديث، ج 5، ص 49 و ج 15، ص 164.

63 . رياض العلماء، ج 4، ص 5، پاورقي.

64 . بحارالانوار، ج 1، ص 7، مقدمه.

65. بحارالانوار، ج 1، ص 26، مقدمه.

66 . خاتمة مستدرك الوسائل، ج 3، ص 283، چ جديد.

67 . همان.

68 . آقابزرگ تهراني، الذريعة الي تصانيف الشيعة، بيروت، دارالاضواء، سوم، 1403ق، ج 2، ص 341.

69 . مقدمه الامامة و التبصرة، ص 15، به نقل از مقالات الحنفاء، ص 405.

70 . رجال نجاشي، ص 261.

71 . فهرست طوسي، ص 157، ش [392] 19.

72 . ابن شهر آشوب، معالم العلماء، قم، بي نا، بي تا، ص 100.

73 . بحارالانوار، ج 1، ص 7، مقدمه.

74 . مقدمة الامامة و التبصرة من الحيرة، مدرسة الامام المهدي، ص 15، اقتباس.

75 . سوره قصص: 88.